



"سید احسان واعظی"

جایگاه والاوارز شمنذ فیض محمد کاتب هزاره در باب رویدادهای سیاسی و تاریخ نگاری کشور



فیض محمد کاتب در سال 1279 هجری- قمری، در یک خانواده بی بضاعت روستایی دهکده زردسنگ قره باغ ولایت غزنی، پا به عرصه وجود نهاد.

پدر وی محمد سعید، بنابر داشتن خصایل نیک و اخلاق عالی انسانی، از احترام و محبوبیت قابل وصف در محیط و منطقه، برخوردار بود.

فیض محمد در سن پنج (5) سالگی به مسجد رهنمون گردیده و تا سنین جوانی (1297-1285) هـ. ق شاگرد امام و آخوند مسجد در قریهٔ مربوطه اش بود.

استادش وی را نسبت لیاقت درسی اش گرامی میداشت و در روز های غیابت خویش، نامبرده را که بین همه شاگردان و همسالانش از محبوبیت و اتوریتهٔ لازم برخوردار بود و مشکلات درسی شان را همواره حل مینمود؛ به تدریس آنان مأمور می ساخت. موصوف در سنین جوانی که دروس مسجد و مدرسه در مقابل اندیشهٔ ژرف، درک عمیق و استعداد سرشارش کاستی می نمود و مغز متفکر، پویا و متجسس اش را که همواره با پرسشهای متعدد و پیهم، در بسا از مسائل دینی، فلسفی، اجتماعی و موضوعات نامکشوف کائنات مصروف می نمود؛ به آن وامیداشت تا راههای حل معماهای ذهنی خود را دریافت و پاسخ های مقننی در زمینه حاصل بدارد.

پدر فیض محمد گرچه اهل مدرسه و دانش نبود؛ ولیک استعداد و هوشیاری پسرش، نامبرده را که خود نیز به آیندهٔ فرزندش مطمئن و باورمند بود، راغب و مصمم بر آن ساخت تا پسرش را برای فراگیری آموزش و کسب دانش بیشتر به دیگر نقاط در داخل و خارج از کشور بفرستد.

چنانچه نامبرده بعد از فراگیری مقدمات علوم متداول وقت، مدتی را در قندهار نزد مولوی سرورخان اسحق زایی سپری و از دانش وی تحریر اقلیدس، خلاصهٔ الحساب و شرح چغمنی را فرا گرفت که این مدت مقارن با سالهای 1297 تا 1303 هـ. ق می باشد.

فیض محمد در سال 1304 هـ. ق راهی دیار هندوستان گردید و تا سال 1310 هـ. ق در شهرهای لاهور و پشاور هم صحبت مدرسین و علمای جید دینی آن عصر شده، علاوه از فراگیری علوم دینی، به آموختن حکمت، جغرافیای تاریخی و خاصاً تاریخ هندوستان همت گماشت.

وی در سال 1310 هـ. ق دوباره به وطن بازگشت و متعاقباً راهی نجف اشرف، دیار آرامگاه حضرت علی (ر ض) در کشور عراق گردیده، در مدرسهٔ علمیهٔ آن جا بحیث یک طالب آگاه و متعهد در بحر معوج علوم دینی غوطه ور شد. چنانچه نامبرده در این سفر حکمت، کلام، فقه، اصول، ادبیات عربی، منطق، لغت، هیأت، نجوم، جبر و جغرافیا را آموخت. ملاء فیض محمد در جریان شاگردی در مدارس مختلف قندهار، پشاور، لاهور و نجف اشرف، زبانهای عربی، انگلیسی، اردو و پشتو را فرا گرفته بود و میتوانست بطور شایسته و نیکو از رساله ها، کتب و سایر مواد تحقیقی این زبانها استفاده بعمل آرد.

مرحوم فیض محمد کاتب درسفرهای که به شهرهای هندوستان، ایران و عراق داشت، مطالعات خود را در کتابخانه های این کشورها عمیقاً به پیش برد و یادداشتهای در زمینه های تاریخی، جغرافیایی و جامعه شناسی، جمع آوری نمود. این شخصیت برانزدهٔ علمی و تاریخی کشور ما در کنار نویسندگی، خطاط ماهر و چیره دستی نیز بود؛ از این رو در نوشتن خطوط مثلث، نسخ، نستعلیق و شکسته مهارت تام داشت و اغلب آثار خود را به خط زیبای نستعلیق می نوشت.

کاتب یک فقهی صاحب نظر بود. او اثری دربارهٔ "اتحاد نظر مجتهدین و فقرات شرعیه" نوشته است. وی بعد از یک دورهٔ طولانی مسافرت، دوباره به وطن و به شهر قندهار برگشت و تا آن جا که مقدور بوده، اختلافات و نکات مورد مشاجره بین پیروان "اهل تسنن" و "اهل تشیع" را برجسته و آشکار نمود.

فیض محمد کاتب، نه تنها نزد "اهل تشیع" مورد احترام بود؛ بلکه رهروان اهل سنت و جماعت نیز به دانش و علمیت وی معتقد و به وی احترام و منزلت خاصی قایل بودند.

جناب کاتب که در ایام جوانی مدتی را در هندوستان بمنظور آموزش علوم، سپری نموده و با لسان انگلیسی و مظاهر تمدن قرن نوزدهم آشنا گردیده بود، بر علاوه فراگیری علوم متداوله و مروج در رشته های دیگری، معلومات کافی و آگاهی های لازم از شیوه های کتابت و دفترداری در دربار را نیز فرا گرفته بود.

در این هنگام که مقارن با اوایل قرن بیستم و جریان جنگ عمومی اول (1914-1918) میلادی بوده، افغانستان خودمختار و غیرمستقل، از آتش جنگ برکنار مانده و مظاهر تمدن غرب، از قبیل برق و اتوموبیل و دستگاههای طباعتی و فابریکه ها تازه به این سرزمین پناهندند و مکاتبی به شیوه های عصری ایجاد گردیده، دروازه دربار از راه ازدواج های متعدد امیر که خودش نیز از مادر بدخشانی به دنیا آمده بود؛ آهسته آهسته بر روی اقوام دیگر گشوده می شد و از سوی دیگر، روشنفکرانی چون محمود طرزی به نشر آثار مترقی و اشاعه دانش های عصر جدید، همت گماشتند و امیر که خود به اشعار بیدل علاقه زیاد مبذول میداشت؛ بر این اندیشه مصمم گردیده بود تا تاریخی از آغاز دوران سلطنت در انیان تألیف گردد. بنابراین، انجام این امر بزرگ را بر عهده فیض محمد گذاشتند.

واما، ملا فیض محمد بمثابه یک دانشمند تیزهوش، نیک میدانست که این امیر تندخو و نرمگیر، عشرت طلب و خوش گذران، نه تنها دشمن وی و مردمش بوده؛ بلکه مخالف سرسخت همه آزادیخواهان ترقی پسند نیز می باشد. پس کاتب بر آن شد تا مبارزه اش را نه بوسیله مقابله رویاروی؛ بلکه در جبهه کار فرهنگی از طریق اعمال نفوذ در درون دربار آغاز نماید.

همانا وی با مهارت بی نظیری، روزگار سیاه استبداد زمان و چهره ننگین و منفور سلاطین و امیران فاسد و خودکامه آن دوره را مکتوب نمود. او به مبارزان ترقیخواه و آزادی دوست کشور افاده نمود که مبارزه دادخواهان بر ضد بیدادگران و پیروزی نهایی بر آنان، در شرایط استبداد حاکم تنها بوسیله جبهه گیری مستقیم ممکن نبوده؛ بلکه میتوان از درون چهار دیواری کاخ های نظام و وارد کردن ضربه در قلب دشمن، او را از پا در آورد. بقول شاعر:

از هر کجای دول خصمت نفوذ کن تا دشمن تو منفر از اندرون شود

موصوف با تیزهوشی و درایتی که داشت، توانست خود را بحیث شخصیت پرکار، عالم متبحر و نویسنده چیره دست، به جامعه معرفی بدارد. بعداً بنا بر نیاز مندی ای که دربار به وی داشت، بصورت ماهرانه خود را بمقامات نزدیک نموده، تا این که بحیث کاتب دربار "سراج الملت والین امیر حبیب الله" عزتقرر حاصل نمود. کار نویسندگی ملا فیض محمد کاتب در سال 1320 قمری، بنا به دستور امیر حبیب الله خان آغاز گردید.

اولین اثر او کتاب "تحفة الحبيب" بود. در امر نگارش این اثر مرحوم کاتب ماموریت یافته بود تا وقایع عصر احمدشاه ابدالی را از 1160 تا 1297 هـ. ق، وقایع عهد امیر عبدالرحمان خان، بشمول اوضاع عصر خود امیر حبیب الله خان را برشته تحریر در آورد. مرحوم کاتب هزاره تا سال 1322 قمری جلد اول و دوم کتاب

"تحفة الحبيب" را که تا سقوط امارت امیر محمد یعقوب خان و خاتمه جنگ دوم افغان و انگلیس را در بر میگرفت، تکمیل و به خط زیبای نستعلیق نوشت و به امیر حبیب الله خان تقدیم کرد. امیر و مشاوران او مانند سردار محمد یوسف خان پسر امیر دوست محمد خان، قاضی القضاة سعد الدین خان، منشی محمد یعقوب خان و میرزا مؤمن منشی وزیر محمد اکبر خان، این کتاب را خواندند و بر حواشی آن نظریات، اصلاحات و اضافات خود را نوشته و آن را

آنقدر قلم زدند و حک و سانسور نمودند که از اصل آن کاملاً تغییر یافت. تاجایی که یکی از ناقدان کتاب مرحوم کاتب در حالی که سویه نسبتاً لازم برای خواندن کتاب را هم نداشته، ایرادی بر این اثر ارقام داشته است. چنانچه در حاشیه صفحه 104 جلد دوم، ناقدی اعتراض نموده که "کاتب هزاره عبارات طویل بکار برده و کلام را به اطناب کشانیده است. مرحوم کاتب در مقابل اعتراض این ناقد می نویسد:

« جمله معترضه که مشتمل بر اوصاف ظالمان و متضمن مظلومیت ستمدیدگان است به سبیل تنبیه نگارش داده شده است، زیرا که مقام را مناسب دانسته تحریر نمودم، اطناب مهمل نیست.»

امیر حبیب الله خان نیز بعد از مطالعه این اثر در چندین جای در صفحات این کتاب به قلم خودش، عبارات طنز آمیز نوشته و بر نوشته های مرحوم فیض محمد کاتب خط کشیده و به او دستور داده است تا کتاب را تصحیح و دوباره باز نویسی نماید.

سرانجام کتاب "تحفة الحبيب" در همان نسخه اول و به خط زیبای نستعلیق اولی باقی ماند و دستور طبع نیافت. امیر بار دوم کتاب را به مرحوم کاتب هزاره مسترد کرد و هدایت داد تا آن را بادر نظر داشت تغییرات وارده، باز نویسی نماید؛ اما آن مرحومی از تعلل و مدارا کار گرفته و تکمیل دوباره کتاب مذکور را سالها به تعویق انداخت تا آن که با گذشت زمان، از تغییرات و تصرفات زیانبار جان به سلامت برد و همان نسخه اول در دو جلد و 885 صفحه باقی ماند.

این نسخه قلمی (تحفة الحبيب) ملا فیض محمد کاتب که یک اثر ارزشمند ملی و تاریخی می باشد، قبلاً در ارشیف ملی موجود بود؛ هرگاه آن اثر گرانبهای تاریخی از گزند حوادث و غارت و چپاول فرهنگ ستیزان مصئون مانده باشد، به باور کامل دانشمندان و مورخان از محتوای غنی تاریخی آن همواره مستفید خواهند شد.

کتاب "سراج التواریخ" دومین و بزرگترین اثر فیض محمد کاتب است. نامرده کار تألیف این کتاب را نیز بد ستور امیر حبیب الله خان آغاز نمود. برای تألیف این اثر ملا اسناد زیادی از گنجینه شاهی دریافت نمود؛ فرمانها و اسناد محرم دولتی در اختیارش قرار داده شد. وی مزید بر اسناد ملی و دولتی، از اسناد شخصی ای که توسط یارانش گرد آوری شده بود، نیز در تألیف و تکمیل "سراج التواریخ" استفاده نمود. نامبرده، تاریخی را تألیف نمود که از نظر محتوا و غنای تاریخی کم نظیر بود.

کتاب "سراج التواریخ" که از آثار دوران پختگی و کسب تجارب کافی وی میباشد، به هزینه بودجه سلطنتی اکمال یافت.

این اثر که نخستین کتاب جامع در مورد حوادث و رویدادهای تاریخی کشور و عملکردهای دولتهای افغانستان بحساب میرود، تاکنون معتبرترین و مستندترین تاریخی است که در مجامع علمی و فرهنگی افغانستان، هنگام نگارش و داوری روی کارنامه های دولتها، بر آن استناد میگردد. تاریخهایی که بعداً تألیف گردیده اند همه از محتوای غنی و اسناد دقیق آن استفاده کرده اند.

ملا فیض محمد کاتب هزاره، سراج التواریخ را با تکالیف زیاد و بیدار خوابی های طولانی در 5 جلد تکمیل نموده، سه جلد اول آن را به خط زیبای نستعلیق نوشت و به امیر حبیب الله خان تقدیم نمود. امیر این کتاب را تقدیر کرد و امر چاپ آن را صادر نمود. **جلد اول و دوم "سراج التواریخ"** در 377 صفحه در یک وقایه در سال 1331 قمری در مطبعه سنگی کابل زیور طبع پوشید.

این کتاب واقعیات را از زمان جلوس احمد شاه درانی در جمادی الآخر سال 1160 هـ. ق. تا سال 1297 هـ. ق که امیر عبدالرحمان خان به کابل آمد و بر تخت امارت تکیه زد، در بر میگردد.

جلد سوم "سراج التواریخ" که از وقایع سال 1298 قمری آغاز میگردد، بیشترین محتوای رخدادهای جنگ دوم افغان و انگلیس و بویژه به دوران امارت عبدالرحمان خان پدر امیرحبیب الله تعلق دارد.

این بخش نیز به ادامه جلد اول و دوم به مطبوعه رفت و کارطبع آن در مطبوعه حروفی کابل در سال 1333 قمری تکمیل گردید. جلد سوم از صفحه 378 آغاز و تا صفحه 1240 را دربرمیگیرد و جمعاً دارای 863 صفحه میباشد.

بنابر گفته اهل خبره و فیض محمد کاتب هزاره، جلد سوم "سراج التواریخ"، رویدادهای تاریخی افغانستان را تا حوادث سالهای 1319 ق دربرداشت؛ اما این وقایع صرف تا سال 1314 ق به چاپ رسیده، حوادث پنج سال اخیر جلد سوم آن اجازه چاپ نیافت و در همان نسخه قلمی باقی ماند. درحقیقت همین جلد سوم کتاب "سراج التواریخ" انعکاس دهنده همه مصائب مردم افغانستان، بویژه ملیت برادرهزاره کشور ما بوده که حقایق در آن به شیوه واقعبینانه بیان و سعی بعمل آمده است تا با استفاده از شیوه ها و اسالیب ممکن منشیانه، مظالم امیر عبدالرحمان خان بازتاب روشن یابد تا چیزی از قلم باز نماند.

جلد چهارم "سراج التواریخ" محتوای وقایع دوران زندگی وزمامداری امیرحبیب الله خان را تا وقوع حادثه قتل او درکله گوش لغمان دربردارد و ملا کاتب آن را در سال 1306 هـ. ش در 3000 صفحه تکمیل نمود.

این جلد کتاب مذکور به هدایت فیض محمد خان وزیر معارف وقت و تشویق هاشم افندی رئیس دارالتألیف آن زمان، تنظیم گردید و بعداً هاشم خان شایق افندی، میرزا محمد قاسم خان کابلی را گمارید تا آن را به خط زیبای نستعلیق به همان شیوه کاتب هزاره نوشت؛ ولی هنوز زیر چاپ نرفته بود که شرایط افغانستان دگرگون شد و این بخش کتاب به همان شکل دست نوشت در کتابخانه معارف وقت باقی ماند.

جلد پنجم "سراج التواریخ" به خط خود ملا کاتب هزاره، مشتمل بر احوال هشت سال و سه ماه سلطنت امان الله خان میباشد. این جلد در کدام کتابخانه و یا اداره های دولتی دیده نشده است؛ اما اهل خبره و کاتب شناسان آن را نزد هواداران ملا فیض محمد دیده و از آن استفاده نموده اند. ولیک شرایط مساعد نگردید تا این اثر به مطبوعه فرستاده شده و از نسخ چاپی آن همگان استفاده می نمودند.

اثر ارزشمند دیگری "تذکره الا انقلاب است که رویدادهای زمان امیر حبیب الله کلکانی و روزهای اول تسلط نادرشاه را بیان میدارد....."

این اثر را یکتن از نامه نگاران روسی به نام شکراندو میکروفیلم گرفته و بعداً آن را به روسی ترجمه و با مقدمه مفصل درمسکو چاپ نموده است. چنانچه خودش هم در سیمینار بین المللی فیض محمد کاتب اشتراک ورزیده و مقالاتی خوانده است. نامبرده این میکروفیلم را در سال 1980 م به کمک اکادمیسین دستگیر پنجشیری بدست آورده است. انتخاب پیشه نویسندگی در شرایط تسلط استبداد و دیکتاتوری زمامداران و سلاطین ستم پیشه دوسه اخیر، بازی با آتش بود؛ بویژه این که کاتب فیض محمد تاریخ نگاری را از درون دربار در شرایط سانسور، نظارت و کنترل جدی درباریان و شخص امیر بر مطبوعات، آغاز نمود.

علی رغم این که فیض محمد کاتب، نتوانسته است تا مکنونات مافی الضمیر خود را آن گونه که میخواست کاملاً بازتاب نماید. از همین سبب بسیاری داشته های فکری و اسناد جاویدانی او ناخوانده ماند و از صفحه روزگار زوده شد؛ اما وی بدون شک به برکت دانش علمی، توان قلمی، قدرت نویسندگی و هشیاری سیاسی خویش، توانست تا بدربار شاه راه گشاید و زندگی جانکاه و اندوهبار مظلومان و ستمدیدگان جامعه را که خود نیز از متن و میان آنان برخاسته و ظلم و استبداد طبقات حاکم ستمگر را درگوشه و پوستش لمس کرده بود، انعکاس دهد و وجدان بیدارش را آرامش خاطر بخشد.

از همین رو نامبرده توانست، بیاری ذکاوت فکر، قوت طبع و نیروی خامه خویش، نکات باریک و پراهمیت را که ثبت آنها در سرنوشت ملی و سیاسی کشور ما تأثیر ژرف و بسزای داشته است، با آرایش عبارات و کار برد فن نویسندگی، در آثار ذکر شده درج نماید. او با این شیوه نگارش، همان رسالتی را که یک مورخ رسالتمند بعهدہ دارد، بخوبی ایفاء نموده است که این کار به یقین کامل از عهده و توان اقرانش متصور نبوده است. از همین جاست که موصوف بنا بر ضرورت و مجبوریت‌های کاری، مطالب مورد نظر را با استفاده از صنایع لفظی، استعاره و کنایه ها، با عبارات ادیبانه و خیلی ها ماهرانه بازگو نموده است. ملا کاتب هزاره برای بیان حقایق، مشکلات و فشارهای روحی و جسمی مضاعفی را دیده است. زمانی که وی مشغول نگارش سراج التواریخ بوده، همواره نبشته هایش نظارت، سانسور و مورد بررسی قرار گرفته، هر زمانی که موضوع و مطالبی موافق خواست اولیای امور نمی بود، آن موضوع و مطلب به شدت سانسور میگردید و کاتب مورد تأدیب و تنبه قرار داده میشد.

مرحوم کاتب در این مبارزه، با بسا ناملایمات و خشونت‌های غیر انسانی مواجه و متحمل آلام و مصائب بی شماری، بشمول ضرب و شتم قرار گرفته؛ ولی از راهی که انتخاب نموده بود هرگز بازنگشت.

چنانچه بنا بر روایتی نامبرده دوماً با برخورد خشونت آمیز امیر حبیب الله روبرو گردیده و بصورت غیر انسانی مورد شتم و ضرب قرار گرفته است. قرار اسناد معتبری، یکبار در جلال آباد و بار دیگر بر اساس گفته دوکتور عبدالخالق سرابی به کاندید اکادمیسین شاه علی اکبر شهرستانی که از زبان ملا فیض محمد کاتب حکایت نموده، این گونه مورد لت و کوب قرار گرفته است:

« عده ای از کارداران زمان امیر عبدالرحمان خان برایش گفته بودند که دختران هزاره زیاد اسیر شده اند؛ آیا اهل هنود هم آنان را خریده میتوانند؟ امیر بقلم خود نوشته بود: که چون آنان هم در مملکت اسلامی زندگی دارند، میتوانند که هزاره ها را بخرند. او گفت: من قضیه را در حوادث زمان امیر عبدالرحمان خان درج کردم و جهت ملاحظه امیر حبیب الله فرستادم. او آنها را شب مطالعه، حک و تعدیل میکرد. صبح همان شب بسیار وقت سپاهی آمد و گفت: ترا امیر بحضور طلبیده است. از چنداول تا ارگ شاهی به عجله رفتم. امیر در کوتی باغچه بود. همینکه مرا دید بخشم گفت: ای کافر بی دین تو میخوای که ما را بدنام گردانی؟ گفتم سرکار والا! از روی سند نوشته ام. پرسید کدام سند؟ آن کاغذ را که بخط پدرش بود برایش دادم. [سند را] خواند و با غضب زیاد آن را فشرده در حوض آب انداخت و حاضر باش خود را امر کرد که این کافر را بزنید، مرا بسیار زدند. گفت [او را] در آب بیندازید، بعد گفت تا یادت باشد، که این چیزها را دیگر ننویسی.»

حضرت کاتب میدانست، ملتی که تاریخ واقعی خود را گم کند، بسوی آینده تاریک حرکت میکند؛ از همین سبب نام کتابش را " سراج " گذاشت تا بفهماند که این است چراغ خانه تاریک تان و شما این چراغ را بگیری و در سیاه خانه تاریک به دین رنجها، مصائب و ناهنجاری ها بیایی. بنابراین یکی از کارهای با اهمیت سیاسی کاتب، واقعه نگاری است. فیض محمد کاتب تاریخ این دوره را بصورت بسیار محققانه و بدون غرض نوشته است. کار بزرگ او در آن است که تمام مظالم، جنایات، خطاها و انحرافات سیاسی زمامداران گذشته را، بگونه خیلی ماهرانه آشکار ساخته است.

کاتب در جنبش مشروطیت در افغانستان سهم عمده دارد و شخصاً عضواً این جنبش بوده است. نامبرده تنها قهرمان قدرتمند کار و ابتکار نبوده؛ بلکه تسلط ذهنی او بر سیاست و جریانات سیاسی در افغانستان و اطراف و نواحی آن، اهمیت نبشته ها و تألیفات وی را دو بالا ساخته و

آن چنان که شایسته یک مورخ با احاطه و سیطره است، وقایع را آن گونه موشگافی و بصورت جامع تحلیل و ثبت کرده که هرخواننده ژرف نگر را شگفت زده می سازد. فیض محمد کاتب هزاره درحالی که قلم بدست توانا و مورخ شهیر بود، بحکم وجدان بیدار و با مشاهده درد های مردم و میهنش، در میان نهضت طلبان حوزه کابل جای گرفت و به مشروطه خواهان پیوست.

او درگروپ مشروطه خواهان اول زندانی گردید و مدتی را در زندان شیرپور گذراند؛ ولی امیرحبیب الله خان بخاطر شناخت قبلی با او و این که نگارنده "سراج التواریخ" بود، پس از مدتی او را از زندان رها ساخت.

وی منحنی سیاستمدار آگاه و مجرب توانسته بود که ریشه و منشاء مظالم و بیعدالتی های که بر مردم روا میگشت، درآیینۀ دانش، تفکر و تجارب گرانبهای خویش تحلیل و راه آتی خوشبختی جامعه و سعادت انسان را جستجو و دریافت بدارد.

به استناد کتب و سایر مدارکی که از وزارت خارجه افغانستان بدست آمده، مرحوم کاتب هزاره، در ابتدای سلطنت شاه امان الله (1299) خورشیدی سمت منشی هیأتی مرکب از مولوی عبدالواسع کندهاری و بدری بیگ را بعهده داشت.

این هیأت از جانب شاه امان الله موظف گردیده بود، تا قوانین مملکت را برطبق موازین شرعی تنظیم نماید. کاتب یک فقهی صاحب نظر بود. او اثری درباره «اتحاد نظر مجتهدین و فقرات شرعی» نوشته بود.

شاه امان الله به فتوای او نظام برده گی را در افغانستان لغو نمود. چنانچه در اثر لغو نظام برده گی در افغانستان بود که عده زیادی از اسراء مظلوم مردم هزاره، بدخشانی و نورستانی ها از برده گی نجات یافتند.

به گفته محمد اسماعیل مبلغ سیاستمدار آگاه و دانشمند شناخته شده افغانستان؛ کاتب هزاره در مجلس کبیرملی افغانستان (لویه جرگه) پغمان حضور داشت و از آزادی عقیده و بیان و مذهب دفاع کرده، خواستار برسمیت شناخته شدن مذهب شیعه گردید. وی استدلال کرد: اگر مذهب شیعه رسمیت یابد، این امر بمثابة ختم اختلافات و نزاع های بی حاصل مذهبی گردیده و به نفع کشور تمام میگردد.

شخص شاه امان الله نظر او را تایید کرد؛ اما عده ای از ملا های متحجر، متعصب و وابسته به مدارس دیوبندی، به مخالفت برخاستند و بعد از جر و بحثهای طولانی کار بجایی کشید که شاه امان الله مجبور ساخته شد تا ملا فیض محمد کاتب هزاره را در پغمان زندانی و شبانه او را به غزنی بفرستد تا تشنج ملا های شوریده رفع گردد.

ملا فیض محمد منحنی یک عنصر فعال سیاسی با نفوذ و اعتباری که در جامعه داشته، باری در اثر نامه ای که بقلم و خط زیبای او انشاء گردیده بود و در ذیل آن عده زیادی از بزرگان مردم هزاره امضاء کرده بودند، مرحوم کاپیتن علی دوست خان را که در فوج انگلیس در هند خدمت میکرد؛ بوطن دعوت کرد و او بدان لبیک و پاسخ مثبت داده، به کابل آمد و با امان الله خان ملاقات نمود.

ملا فیض محمد منحنی یک شخصیت علمی در دوره زمامداری شاه امان الله به عضویت دارالتالیف وزارت معارف پیوست و در عین حال به تدریس تاریخ و ادبیات در لیسه حبیبیه مصروف گردید. او از طرف وزارت معارف وقت موظف گردیده بود تا کتب درسی مدارس جدید را تصحیح و تدوین نماید.

در سال 1308 خورشیدی امیر حبیب الله کلکانی هیأتی مرکب از محمد علی جوانشیر چنداولی، قاضی شهاب، خلیفه محمد حسین، استاد غلام حسن و فیض محمد کاتب هزاره را که از مقربان دولت و سرشناسان شیعه مذهب کابل بودند، برای اخذ بیعت به دایزنگی هزاره جات فرستاد تا از مردم هزاره بیعت حاصل نمایند.

هیأت در هزاره جات بجای تقاضای بیعت عنوانی امیر حبیب الله کلکانی، مردم هزاره را علیه دولت وقت به مخالفت و مقاومت تشویق و ترغیب نمودند. به این ارتباط کاتب هزاره در کتاب " نژاد نامه افغان " نوشته است:

« من هزاره ها را به مقاومت علیه بچه سقاو یعنی امیر حبیب الله کلکانی دعوت کردم ». این خیانت هیأت به مجریان دولت وقت گران آمد. حمیدالله خان برادر امیر حبیب الله کلکانی، هیأت را مورد استنطاق و لت و کوب قرار داد. تنها استاد غلام حسن که به گفته بعضی ها گزارش کار کردهای هیأت را به درباریان امیر رسانیده بود و بقولی از نظرها پنهان گردیده بود؛ از استنطاق و لت و کوب برکنار ماند؛ ولی این تمرد و خیانت هیأت در برابر اعتماد امیر حبیب الله کلکانی، در مقایسه با مجازاتی که از جانب دربار های امیران محمدزایی در مقابل سرکشی، بغاوت و مخالفت، چون زنجیر و زولانه کردند، قین و فانه و تیل داغ نمودن، واسکت بریدن، چشم و ناخن کشیدن، چناری و بدار زدن و دهها نوع دیگری از این نوع زجر و شکنجه، به منتقدین و مخالفین صورت گرفته، خیلی ها اندک و بحدی ناچیز میباشند که نمیتوان آن را منحیث مجازات یک امیر در مقابل همچو بغاوت رواداشته، بحساب آورد و درج تاریخ نمود.

در حالی که برخی از واقعه نگاران و تاریخ نویسان غیر متعهد و مزد بگیر، بنابر علایق و وابستگی شان به دربار آل یحیی و تابعیت بی چون و چرا از باداران انگلیسی و عمال پاکستانی آنها که همواره وقایع را تحریف، حقایق را واژگون و تاریخ را جعل نموده اند؛ سعی بعمل آورده تا در زمره واژگون سازی، انحراف ورزی و جعلکاری صدها وقایع و حوادث تاریخی؛ موضوع چند شلاق و یا چند مشت و لگد خوردن هیأت اعزامی متذکره را شاخ و پرداز داده و آن را اغراق آمیز بیان نمایند. تعداد دیگر از آنها پا فراتر گذاشته اند، تا جایی که این چند مشت و لگد هیأت تحقیق حکومت وقت، نزد برخی نگاران فرمایشی بحدی گران آمده که حتا مرگ طبیعی مرحوم کاتب هزاره را در زیر سقف خانه شخصی خودش " کشتن " استنتاج و حکم صادر نموده اند.

در حالی که امیر حبیب الله کلکانی هیأت را در اوایل سال 1308 شمسی به هزاره جات فرستاده بود و محمد نادر خان در میزان سال مذکور قدرت را در دست گرفت و مرگ طبیعی مرحوم کاتب هزاره در مارچ 1931 برابر با حمل 1309 خورشیدی درست زمانی اتفاق افتیده است که محمد نادر بر تخت کابل نصب و فرمان می راند. این زمانی است که مرحوم کاتب بعد از یک سفر دوستانه و معاینات طبی دوباره از مشهد بوطن باز گشته بود.

مرحوم کاتب در یاد داشتهای خود از دوره نادر خان می نویسد: « اقوام وزیری و جاجی به سرکرده گی نادر خان خزانه، قورخانه، اثاثیه و اسلحه دولت را با مال و متاع و ضیاع اهالی شمالی، تمام تاراج کرده و حکومت و ملت را در ورطه فقر و مسکنت انداختند ».

وی در جای دیگر در یاد داشتهای خود درباره خیانت های نادر خان میگوید: «... اما وقتی که نادر خان بمنظور براندازی حکومت بچه سقاو [امیر حبیب الله کلکانی] در سال 1307 هه، ش به افغانستان آمد، برای پیشبرد کارش 16 ملیون پوند استرلنگ نقد و هفت هزار میل تفنگ و مقدار کافی فشنگ از انگلیسها گرفت و در عوض شرط آزادی قبایل سرحد را از میان برداشت. » این یادداشتها می رساند که مرحوم کاتب هزاره در زمان زمامداری نادر خان سر حال بوده و یاد داشتهای تاریخی برداشته است.

این یادداشت های نگارشی مرحوم کاتب و برداشت های تاریخی سالهای ذکر شده (1308 و 1309) اسناد و دلایل محکمی است بر ضد برخی تاریخ نویسان جعلکار که قصداً و عمدتاً در نوشته های خود مکرراً می نویسند «... و به مشقت لت و کوب و حشیا نه، جان را به جان آفرین سپرد» این جعل نگاری ها کاملاً بی اساس و مغرضانه بوده و بر پایه و استناد همین نوشته های جعلکاران واقعه نگار مزد بگیر است که

نویسنده گان بعدی شماری آگاهانه و برخی نا آگاهانه از آن اسناد جعلی استفاده کرده اند که نادرست، غیرواقعیانه و عنادی میباشد. ملا فیض محمد کاتب بر علاوه نگارش آثار تاریخی چون "تحفة الحبيب"، "سراج التواریخ" و "تذكرة الانقلاب"، برخی کتب و رساله های دیگری را در رشته های مختلف نیز تألیف نموده است.

" فیضی از فیوضات": مرحوم کاتب هزاره بعد از آن که کتاب " فیضی از فیوضات" را نوشت، آن را مخفیانه به سفیر ایران در دربار کابل تقدیم کرد و به وی سفارش داد که محتوای این کتاب نباید در کابل فاش گردد. پس از فحواي کتاب مذکور معلوم میگردد که کاتب در کتاب " فیضی از فیوضات" مطالبی را نوشته بوده است که هضم آن برای دولت وقت ناممکن شمرده میشده است. بدان ملحوظ این کتاب چاپ نگردیده و کسی تا حال از محتوای آن اطلاع ندارد. ولی مهدی فرخ وزیر مختار ایران بدربار کابل در تألیف کتاب **" تاریخ سیاسی افغانستان"** در جلد اول آن از محتوای کتاب " فیضی از فیوضات" کاتب هزاره یاد کرده است. از کجا معلوم که بیشترین و حتا قریب به کل کتاب " تاریخ سیاسی افغانستان" تألیف مهدی فرخ، همان کتاب " فیضی از فیوضات" کاتب هزاره بوده باشد.

" نژاد نامه افغان": یکی دیگر از آن جمله آثار مرحوم ملا فیض محمد کاتب هزاره است که به تازگی ها در ایران طبع زیور پوشیده است.

در مقدمه این کتاب ارزشمند، توضیحات جامع و مبسوطی در مورد وجه تسمیه نام افغان و پتان، وجه تسمیه اقوام پشتون یا پشتانه و پختو یا پختان و محل بود و باش اولی آنها بکار رفته است. از فحواي کلام و نوشته های مرحوم کاتب هزاره در این کتاب هویدا میگردد که مرحوم کاتب، اسناد معتبر و ارزشمندی درباره اصلیت و محل بود و باش و مرکز اولی تجمع اقوام پشتون در دست داشته است.

آثار دیگر فیض محمد کاتب هزاره عبارتند از:

- تاریخ حکمای متقدمین از آدم (ع) تا حضرت عیسی (ع) سال تألیف 1302 هه، ش؛
- تاریخ حکمای متقدم تألیف سال 1303 خورشیدی؛
- تاریخ درسی برای مکاتب رشديه؛
- تایخ عصر امانیه؛
- رساله زمامداری و سیاست کشورداری؛
- رساله مدینه فاضله؛
- رساله حسن السیاسه چاپ مجله " حبل الله"؛
- فقرات شرعیه در مسائل فقهی و اسلامی؛
- شرح اصول دین؛
- اتحاد نظر مجتهدین؛
- تحفة الاخوان؛
- استقلال افغانستان؛
- وجه تسمیه افغانستان؛
- فیض الامان؛
- جغرافیا؛
- امان الانشاء؛
- تاریخ مغل؛
- و سیاست الامان .

منابعی که در مورد ملا کاتب هزاره تحقیق نموده اند، چنین خاطر نشان میسازند، که در دوره زمامداری آل یحی (حکومت مصاحبین) و حکمرانان محمد زایی، تلاش صورت

گرفته تا نام و نشان این چهره تابناک تاریخ افغانستان از لابلای اوراق زرین گاهنامه کشور زدوده شده و به فراموشی سپرده شود.

چنانچه که مرحوم محمد حیدر ژوبل چهره درخشان ادبیات معاصر کشور در کتاب "تاریخ ادبیات معاصر افغانستان" زمانی که ناگزیر میگردد تا سراج التواریخ را معرفی بدارد، بنا بر تعصب، استکبار و استبداد حکام ستمگر و سانسورهای قبل از چاپ مؤلفان، مجبور میشود تا نام مؤلف کتاب "سراج التواریخ" را بجای ملا فیض محمد کاتب هزاره، "میرزا فیض محمد غوری" بنویسد و عده دیگری از اطرافیان نادرخان، تألیف "سراج التواریخ" را با اشتراک امیرحبیب الله خان و جمعی از نزدیکان دربار، متذکر گردیده اند تا از این طریق نقش فیض محمد کاتب هزاره را در کتابت و انشاء "سراج التواریخ" تضعیف نمایند.

ملا طالب کندهاری میگوید که یک تعداد آثار قلمی مرحوم کاتب هزاره در زمان سلطنت محمد نادرخان توسط محمد گل خان مومند، به آتش کشیده شده و نیست و نابود گردید. حسین علی یزدانی تحشیه نگار "نژاد نامه افغان"، از قول غلام حسین بهسودی ذکر می نماید که: «من بچشم خود دیدم که روزی سردار محمد نعیم خان برادر محمد داوود خان به همراه چند محافظ بخانه محمد علی پسر ملا کاتب رفت. وقتی علت را جستجو نمودم معلوم شد که برای بدست آوردن آثار قلمی کاتب آمده بودند». این که چه تعداد آثار قلمی کاتب، بدست محمد نعیم خان رسیده و چه تعداد دیگر آن با پیشگیری و پیشبینی از تلاشی آثار مذکور از طرف دستگاه حاکمه وقت، پنهان گردیده بود، اطلاع موثقی در دست نیست؛ ولی آنچه مسلم میباشد، این است که به هر مقداری که بدست سردار محمد نعیم خان رسیده بود، نیست و معدوم گردیده است.

خوشبختانه که تخریب و تحریف شخصیت والای ملا فیض محمد کاتب، در اثر ممانعت ها و مخالفت هایی که از طرف دودمان محمد زایی، بویژه خانواده سلطان محمد طلائی، در برابر پخش و انتشار آثار نامبرده صورت گرفته بود؛ با تغییر رژیم از میان برداشته شد و با رفع نسبی سانسورهای قبل از چاپ و انتشار آثار مورخین رسالتمند و حقیقت جو چون ملا فیض محمد کاتب هزاره، میر غلام محمد غبار و تعداد دیگری از جمع آنان، نویسندگان، واقعه نگاران و مورخین حق شناس و میهن پرست کشور، مقالات متعددی درباره مرحوم کاتب هزاره و آثار گران ارج او به سلک تحریر درآورده و اشتباهات و خطاهای ناشی از سانسورهای دودمان محمد زایی را رفع نموده اند.

بعد از سقوط سلطه این دودمان فرهنگ ستیز و استعداد کش و استقرار حاکمیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در دوره زمامداری ببرک کارمل رئیس جمهور پیشین افغانستان، بنابر تضمین و اطمینانی که در زمینه پخش و اشاعه آثار فیض محمد کاتب حاصل گردید؛ محمد علی فرزند مرحوم کاتب، مجموع اسناد و نوشته های وی را که از دستبرد حکومت مستبد گذشته در امان مانده و در کتابخانه شخصی کاتب موجود بود؛ بنا بر تشویق دوستان به ارشیف ملی افغانستان، تسلیم نمود.

این مجموعه علاوه از یاد داشتهای مهم تاریخی و روزنامه های کاتب هزاره، شامل مجموعه کامل "سراج التواریخ" در پنج جلد به قلم زیبای خود کاتب هزاره، که مؤرخان تا آن زمان سه جلد کتاب مذکور را دیده بودند؛ ولی جلد چهارم و پنجم آن برای بسیاری نویسندگان و تاریخ نویسان افغانستان، تازه گی داشت؛ دربر می گرفت.

در سیمینار بین المللی کاتب شناسی، که در سال های اخیر دایر گردید؛ مقالات متعدد پژوهشی به زبانهای فارسی- دری، پشتو، ترکی، انگلیسی، فرانسوی، بلوچی و پشه یی، درباره شخصیت علمی، تاریخی، سیاسی و اندیشه های آزادیخواهانه ملا فیض محمد قراءت، تدوین و انتشار یافت.

چنانچه که پروفیسور جلال الدین صدیقی مورخ معاصر کشور مجموعه مقاله ها و پژوهشهای این سیمینار را جمع آوری کرده و طی رساله مبسوطی به چاپ رسانیده است. این

مجموعه منبع جامع و کامل درباره شناخت شخصیت سیاسی، اجتماعی و علمی ملا فیض محمد کاتب هزاره می باشد.

بهمین منوال " یاد نامه کاتب " دومین اثر ملا کاتب شناسی است که گرد آوری های از نوشته ها و پژوهشهای مطبوع، از محتوای روزنامه ها، جراید، مجلات و آثار متفرق، درباره فیض محمد کاتب میباشد.

تدوین کننده این اثر خوب و ناب کاتب شناس، محقق محمد حسین نایل ادیب، کتابشناس و پژوهشگر ژرف نگر کشور است.

نایل با احساس نیکی که در مورد کاتب هزاره داشته است، سعی کرده تا بیشترین اطلاعات را در مورد هویت ملی و شخصیت مردمی کاتب هزاره که از نظرها بدور مانده، گرد آوری کند و مورخ شهیر، سیاستمدار خوشنام و شخصیت ملی تاریخ معاصر افغانستان، مرحوم کاتب هزاره را معرفی و از ابهام و تاریکی های دوره استکبار دودمان محمدزایی بیرون آورد.

ملا فیض محمد کاتب هزاره نه تنها یکی از چهره های تا بناک و پرفروغ علمی و سیاسی در کشور ما میباشد؛ بلکه منحصیث یک مورخ صاحب فضیلت، دانش و تبحر، از شهرت و اعتبار چشمگیری در سطح منطقه و جهان نیز برخوردار بوده است.

چنانچه پروفیسور ای. م. ریستر روسی در ملاقات کوتاهش در سال 1919 میلادی با کاتب، مینویسد:

« ملا فیض محمد کاتب از تبار هزاره در کابل بمثابه دانشمند علوم اساسی شریعت و ستاره شناسی شناخته میشد و پیشگویی هایی را به او نسبت میدهند. او به برکت داشتن تبحر، سیمای منحصر به فرد و جهانگرد سرزمینهای دور، شخص خارق العاده کشور میباشد ». پروفیسور " مریم هارونوا " میگوید: « امروز هیچ مورخ افغانستان شناس، بدون مراجعه به کتب ملا فیض محمد کاتب هزاره، نمی تواند اثر خود را یک اثر تحقیقی درباره افغانستان محسوب نماید ».

روزنامه نگار و مورخ ایرانی که در سال 1340 هه، ق به کابل مسافرت و با کاتب دیدار نموده درباره وی میگوید:

« در سنه 1340 هه، ق که به افغانستان مسافرت نمودم... و جناب فضایل مآب و معارف نصاب ملا فیض محمد که جامع کمالات عالییه و معلومات مفیده بوده به تدوین و تحریر... نگارنده را مرهون کلک هنر سلک خویش فرمود... ». این دانشمند عبدالمحمد مؤدب السلطان مؤلف امان التواریخ است که پنج جلد تاریخ مذکور را نوشته است.

در مورد این شخصیت برازنده و تاریخ نگار شهیر کشور، همین قدر کافی است که وقتی از مورخ شهیر امریکایی " لوو دویک آدمک " پرسیده شد که آیا تاریخی در افغانستان تا حال نگارش یافته است یاخیر؟ ویا تاریخ نگار واقعی ای وجود داشته است یا نه؟ وی چنین گفت: « اگر درباره تاریخ و تاریخ نگاری افغانستان صحبت شود بعد از فیض محمد و میر غلام محمد غبار دیگر تاریخ نویسی در افغانستان وجود نداشته و ندارد.

ملا فیض محمد کاتب نویسنده پرکار، آگاه، متعهد و مورخ پرتلاش، امین و ژرف نگر بود. او علی رغم این که شرایط دشوار استبداد و اختناق سیاسی و تحجر فکری بر جامعه حاکم بود؛ مگر با آنهم در نوشته هایش از حقوق ضعیف دفاع کرده؛ زیرا بیان واقعیت از همه چیز بیشتر برای او مهم بوده و تاریخ را بصورت واقعینانه نوشته است.

از همین جا است که محققان و مورخان معاصر، وی را با بیهقی مورخ معروف دوران غزنویان مقایسه نموده و بیهقی ثانی لقب داده اند. در واقعیت امر بین این دو مورخ نامور شباهت هایی وجود دارد.

شیوه تاریخ نگاری هردو مورخ بشکل تسلسل واقعیات، مطابق به مرور زمان و کرونولوژیک میباشند که آن را نوعی از واقعه نگاری گفته اند که در هر زمان ، این شیوه معمول بوده و مورخان بزرگ دیگر نیز همین اصل را مراعات نموده اند .

بیهقی در دیوان یا دارالانشاء سلطان محمود و پسرش سلطان مسعود، ابتداء بحیث منشی و بعداً بصفت سرمنشی، ایفای وظیفه نموده و از مشاهدات، یاد داشتها و نوشته هایش تاریخ گرانبهای بیهقی را تألیف نمود که متأسفانه بر او جفا کردند و همه یاد داشتها و اسناد گران ارج او را به تاراج بردند و در زمان نوشتن تاریخ خود به مشکلات زیادی مواجه گردید.

ملا فیض محمد هم کاتب دارالانشاء امیرحبيب الله بود. چنانکه گفته آمد نامبرده نیز در وقت نوشتن تاریخ به دشواری ها و نا ملایماتی گرفتار آمده و خیلی ها اذیت گردیده است. همانگونه که بیهقی مصمم بود تا در نگارش تاریخ ملاحظات دیگر را کنار گذارده، حقایق را بازگو نماید؛ فیض محمد کاتب نیز توانسته ، با درج عبارات متصنع که برای سانسورگران درک آن بسادگی قابل دسترسی نباشد، در نوشتن حقایق تاریخی همت گمارد.

همان طوری که بیهقی برای نوشتن تاریخ از اسناد معتبر دولتی استفاده نموده است؛ فیض محمد نیز از اوراق و کتب تاریخی دولتی، بحیث مآخذ استفاده بعمل آورده است.

اما به رغم شباهت رسانی زیاد بین این دو مورخ نامور، برخی تفاوتها ی نیز در سبک ، شیوه و اسلوب نگارش آنها بملاحظه میرسد:

- در تاریخ بیهقی عبارات و اشعار زیاد عربی وجود دارد؛ در حالی که در کتاب سراج التواریخ، بیشتر لغات ترکی و مغولی بوده و سبک آن خراسانی نزدیک به اسلوب عراقی میباشد.
- شیوه نگارش ملا فیض محمد منشیانه است و مانند تاریخ احمدشاهی یا امثال آن، مطلب و مفهوم را بسیار در عبارات ملفوف نساخته و به آسانی میتوان آن را درک نمود؛ تنها در مورد افشاء مظالم و ستمکاری ها، مطلب را با ایراد بعضی صفت ها و تشبیهات، به گونه کنایه آمیز، بیان میکند.
- بیهقی در اکثر موارد برای تایید گفته های خویش، سرگذشت ها و حالات تاریخ دیگران را بیان میکند؛ ولی ملا فیض محمد هیچگاهی تسلسل مطالب را نمی گسلد. آثار ملا فیض محمد کاتب بحیث بهترین منبع تحقیقات مورخان و پژوهشگران بعد از او بحساب می آید. زیرا مورخین شهیر کشور ما چون میر غلام محمد غبار، احمد علی کهزاد، میر محمد صدیق فرهنگ و دیگران در وقت نبشتن تاریخ و آگاهی از رویدادهای مهم قرن بیستم، به آثار او مراجعه و از داشته های وی مستفید گردیده اند.
- میر غلام محمد غبار از سراج التواریخ استفاده زیادی برده؛ ولی با این تفاوت که وقایعی را که کاتب بنا بر ملحوظات دشوار آن زمان، نتوانسته بصورت شفاف بیان نماید؛ غبار آن را در شرایط دیگری ، بی پرده ، با جرأت و بی باکانه نوشته ؛ ولی میدانسته که این فرزندش را در زمان زندگی اش سانسور نموده و آن را دیده نخواهد توانست. زیرا گستاخان قطاع الطریقی که خون مردمش را می ریختند؛ فرهنگ و تاریخ حقیقی میهنش را می ربودند؛ بر سر راه این مولود خجسته نیز قرار داشتند.
- ربودن فرهنگ و تاریخ یک سرزمین، در حقیقت همان سانسوری است که از نشر حقایق رویدادهای زندگی مردم جلو گیری بعمل می آید و تاریخ زنده و واقعی یک جامعه از بین برده میشود.
- با تکیه بر اسناد فوق میتوان خاطر نشان ساخت که مرحوم کاتب هزاره در عرصه تاریخ نویسی و انجام خدمات شایسته علمی و فرهنگی اش در افغانستان، یکی از چهره های درخشان و شخصیت ناموری است که از دوران کودکی تا زمان جوانی و دوره های ورود به تاریخ نگاری درباری، به رغم امکانات مساعد بهتر زندگی در دربار؛ ولی هیچگاهی قالب

توده بی خود را از دست نداده ، همیشه و در هر حالت و مقامی که قرار داشته، در اندیشه مردم بوده و برای مردمش زیسته است.

از اینرو نامبرده همواره مورد تایید و ارزیابی مثبت دانشمندان و صاحب نظران قرار دارد و همه علماء و دانشمندان از وی تمجید بعمل آورده و از آثارش استفاده می نمایند.

موصوف از نگاه رابطه اتنیکی به ملیت شریف و زحمتکش هزاره پیوند خونی داشته؛ ولی از حیث داشتن افکار و عقاید آزادیخواهانه و ترقی پسندانه، آرمانها و اندیشه های انساندوستانه و خدمات ارزشمند علمی و فرهنگی اش، نه تنها به همه مردم کشورش؛ بلکه به تمام بشریت ترقیخواه تعلق دارد.

این شخصیت فرهیخته میهن پرست، چون گل کوهی، دل سخره را بشگافت و در گاهنامه نویسی طرحی نو در انداخت، تا نامش را بعنوان مورخ رسالتمند، مدرس متبحر و مبارز نستوه کشور، درج صفحات زرین تاریخ نماید.

واما، در یغا که مسیر کاروان شتابنده و گذرای قانونمند و حاکم در پهنه هستی، زندگی این شخصیت والا منش را نیز در ماه مارچ 1931 میلادی برابر با حمل 1309 خورشیدی به فرجام رسانید و با پیوستنش به جاویدانگان ؛ فامیل، عزیزان، دوستان و هم میهنان فرهنگ دوستش را در ماتم و اندوه بنشانند.

روح مرحوم کاتب هزاره و سایر فرزندان اصیل و مبارز واقعی کشور که با افتخار در جبهه فرهنگ و تنور زیستند؛ آگاهانه رزمیدند و با عقیده سر به بالین خاک نهادند، شاد و خاطرات شان تابناک باد !

بعد از وفات تربت مادر زمین مجو
در سینه های مردم عارف نشان ماست